

## تأثیر قرآن و حدیث بر دیوان آیت‌الله غروی اصفهانی

محمد فولادی\*

استادیار دانشگاه قم

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۹/۰۳، تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۱۰/۱۳)

### چکیده

یکی از صاحب‌ذوقان صاحب‌نظر که از تخصص‌روایی، قرآنی، فقهی و اصولی خود در اشعار حسینی بهره‌گرفته و در دیوان شعر خود، احساسات ناب و شور و شعور خود را با بهره‌گیری از مضامین قرآن و حدیث و درآمیختن آن با صنایع ادبی و جنبه‌های هنری زبان، نسبت به سالار شهیدان و حوادث عاشورایی و کربلایی به شیوایی بیان کرده، آیت‌الله غروی اصفهانی است و عمده‌ی دیوان شعر او هم در این موضوع است. با توجه به آگاهی ژرف یک فقیه از این حوادث، بررسی بازتاب این موضوع در اشعار ایشان می‌تواند بسیار مفید باشد. از این‌رو، در این مقاله، اشعار حسینی و عاشورایی ایشان از جنبه‌های روایی و قرآنی بررسی شده است؛ جنبه‌هایی مانند: بهره‌گیری از تلمیح و اقتباس از آیات و تعابیر قرآنی مانند: «انشق القمر»، «دنی فتدلی»، «الست»، «نفس مطمئن»، «سدرۃ المنتهی» و جز اینها، استفاده از مضامین قرآنی و قصص انبیا مانند موسی، مسیح، نوح، سلیمان، داود، خضر، ایوب، آدم و خاتم در راستای بیان هنرمندانه‌ی احساسات حسینی، بهره‌گیری از صناعات ادبی لفظی و صنایع معنوی و مباحثی از علم بیان، در راستای بیان احساسات دینی و قرآنی و بیان مناقب و مراثی حسینی.

واژگان کلیدی: مضامین قرآنی، ترکیب‌ها و تلمیحات قرآنی و روایی، آیت‌الله غروی اصفهانی، امام حسین (ع)، مدایح و مراثی.

---

\*. E-mail: Mmohaamad\_1348@yahoo.com

## مقدمه

متون ادبی فارسی دَری از آغاز پیدایش با مضامین قرآنی همراه بوده است و در همان اشعار اندک آغازینه‌های شعر فارسی، مانند ابیات بازمانده از محمد بن وصیف نیز تأثیر قرآن بر شعر نمایان است:

«لَمَنِ الْمُلْكُ» بخواندی تو امیرا بیقین

«يَا قَلِيلَ الْفِتَّةِ» کت داد و ر آن لشکر کام

(تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۲۵۹)

شاعران دیگر نیز مانند کسایی، فردوسی و بوئزه از روزگار سنایی به این سو، به مضامین و ترکیب‌های قرآنی توجه ویژه داشته‌اند؛ هر چه شعر فارسی به کمال خود نزدیک‌تر شده، بهره‌گیری از مضامین وحیانی و روایی، بیشتر و هنرمندانه‌تر شده است. شاعر هنرمند با بهره‌گیری از عناصر و ارکان مهم هنری، اندیشه، تجربه و عواطف خود را به مخاطب انتقال می‌دهد. طبیعی است که هر شاعری متناسب با موضوع و جهان‌بینی خاص خود از واژه‌های ویژه و آرایه‌های مناسب بهره می‌گیرد و عواطف بازتاب‌یافته در شعر نیز با موضوع جهان‌بینی شاعر تناسب دارد. با توجه به این مطالب، وقتی یک فقیه مانند حضرت آیت‌الله غروی اصفهانی (۱۳۶۱-۱۲۹۶ ه.ق) با توجه به مضامین، ترکیب‌ها و بلاغت قرآن و روایات اهل بیت عصمت و طهارت، به سرودن شعر می‌پردازد، می‌تواند بسیار دلپسند، جذاب و تأثیرگذار باشد، بوئزه شعر حسینی و عاشورایی، آن هم در نجف و کربلا که محل وقوع آن حوادث بوده، بر تأثیر سخن می‌افزاید. بررسی و واکاوی این موضوع مهم می‌تواند برای پژوهشگران این موضوع مفید واقع شود. از سوی دیگر، برای شاعران منقبت‌گو و مرثیه‌سرا و مداحان و مناقب‌خوانان می‌تواند الگو و سرمشق خوبی باشد.

## معرفی اجمالی

آیت‌الله غروی در علوم گوناگون، از جمله: فلسفه، عرفان، اخلاق و سیر و سلوک، فقه و اصول تبخّر داشت و در ادبیّات فارسی و عربی نیز استاد بود. در فلسفه، شاگرد فیلسوف عارف معروف، میرزا باقر اصطهباناتی بود. وی در ارجوزه‌هایی که در مدح رسول اکرم (ص) و ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السّلام) انشاء فرموده است، آنچنان با لحن فلسفی سخن می‌گفت که گویی در حال تحقیق و تحلیل یک مبحث حکمی است. مهم‌ترین آثار فلسفی او، اثر منظوم «تحفته‌الحکیم» است. از آثار منظوم او در عربی که به صورت قصیده انشاء شده بود، اکنون چیزی در دست نیست، ولی دیوان فارسی او در دست است و مشحون به مدایح اهل بیت علیهم‌السّلام و غزل‌های عرفانی است.

از جمله آثار او، مکاتبات فلسفی و عرفانی است که مجموعه‌ای از ۱۴ نامه در شرح و تحلیل دو بیت شعر از عطار نیشابوری است. آنجا که عطار می‌گوید:

دائماً او پادشاه مطلق است

در کمال عزّ خود مستغرق است

او به سر ناید ز خود آنجا که اوست

کی رسد عقل وجود آنجا که اوست

(شفیعی، ۱۳۸۳: ۲۶۴)

نیمی از این نامه‌ها از حکیم غروی اصفهانی و نیمی دیگر از عارف معروف سید احمد کربلایی است که دیدگاه یکدیگر را نقد و بررسی کرده‌اند. حاصل آن مناظرات علمی، این اثر جاوید است. اثر دیگر او، «الأنوار القدسیّة» است که مجموعه‌ای دل‌انگیز از اشعار عربی آیت‌الله غروی اصفهانی است.

دیوان اشعار فارسی (دیوان مفتقر): این کتاب تنها دربرگیرنده‌ی اشعار فارسی اوست و در شعر نیز «مفتقر» تخلص می‌کرده است. دیوان فارسی او بارها به نام نامناسب (دیوان کمپانی) به چاپ رسید و آن حکیم نیز کم‌کم به آیت‌الله کمپانی معروف گشت، ولی خود از این اسم ناراضی بود و به نقل بسیاری، ایشان از شنیدن این نام به سختی ناراحت می‌شد. این اشتباه از آنجا ناشی شده که پدر این حکیم شاعر، معروف به «معین التجاری»، مسؤولیت کمپانی یعنی شرکت راه آهن بغداد - کاظمین را به عهده داشت و از این روی که برای نخستین بار بانی این کار خیر شده بود، دیوان اشعار فرزندش به دیوان کمپانی شهرت یافت و حتی اسم و شهرت خود او نیز آیت‌الله کمپانی شد.

یکی از آثار مهم ایشان که مورد توجه خاص و عام قرار گرفته، همین دیوان اشعار اوست. ایشان به ادبیات عربی تسلط داشت و آنگونه که از مطالعه‌ی دیوان ایشان و غور در ترکیبات و مضامین شاعرانه‌ی ایشان برمی‌آید، با شعر شاعران بزرگ فارسی‌زبان، بویژه شاعران عارف مسلک و منقبت‌گو؛ مانند مولوی، حافظ، سعدی و محتشم کاشانی آشنا بود و دیوان اشعار آنان را مطالعه می‌کرد و در اشعار او این توجه و تأثیرپذیری نمایان است؛ به عنوان نمونه به تضمین‌های ایشان از تخمیس‌های اشعار سعدی می‌توان اشاره کرد. از جمله این مخمّس:

رفت اصغر شیرینم ز آغوشم و دامانم

برگ گل نسرینم یا شخه‌ی ریحانم

آن غنچه‌ی خندان را من غنچه نمی‌خوانم

«آن دوست که من دارم وان یار که من دانم

شیرین‌دهنی دارد، دور از لب و دندانم»

(موسوی، ۱۳۷۲: ۹۷/۱)

نیز این مخمس دیگر:

تشنه لب‌ها به آب مهر تو سرشته شد گلم

چون بکنم دل از تو و چون ز تو مهر بگسلم

گرچه بلای دوست را از سر شوق حاملم

«بار فراق دوستان بس که نشستند در دلم

می‌روم و نمی‌رود ناچه به زیر محلم»

(همان: ۹۹/۱۰)

از این روی، در دیوان اشعار آیت‌الله غروی شعرهایی در قالب قصیده، مسمط، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، مستزاد، غزلیات و مثنوی وجود دارد و هرکدام از این قالب‌ها به تناسب مضمون و اندیشه و عواطف و احساسات بازتاب‌یافته در شعر، مورد توجه و استفاده‌ی ایشان قرار گرفته است؛ از جمله در اقتفای شعر و ترجیع‌بند معروف محتشم با مطلع زیر:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است؟!

باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است؟!

(محتشم کاشانی، ۱۳۷۶: ۲۸۰)

ترجیع‌بندی با این مطلع دارد:

باز این چه آتش است که بر جان عالم است؟!

باز این چه شعله‌ی غم و اندوه ماتم است؟!

(موسوی، ۱۳۷۲: ۶۲)

در بخش مدایح و مراثی دیوان که بیشتر مورد توجه این پژوهش است، از مدح پیامبر اکرم (ص) شروع می‌شود و درباره‌ی تمام امامان و چهارده معصوم مدایح و مراثی یا تنها مدایح و سروده‌هایی وجود دارد.

تخلّص شعری ایشان نیز «مفتقر» است و با توجّه به مضامین شعر او که در منقبت، تهنیت، مدیحت و مرثیت اهل بیت است، خود را فقیر درگاه این آستان می‌داند و این موضوع از اشعار او نیز آشکار می‌شود. در غزلیات نیز به جهت نگاه عرفانی او، این تخلّص شعری، متناسب با فقر ذاتی عارف و عاشق نسبت به معشوق و معبود ازلی و لم یزلی است. گرچه پیشه‌ی اصلی حضرت آیت‌الله غروی شاعری نبوده، ولی توانسته با بهره‌گیری از شاعران بزرگ، شعرهای نغز و دلکش و دلنشینی بسراید و چون از دل برآمده، لاجرم بر دل عاشقان می‌نشیند، بویژه که عمدتاً در منقبت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام است و ما در این مقاله، این بخش از اشعار او را از نظر مضامین، احساسات ناب، جنبه‌های هنری و ادبی بررسی خواهیم کرد.

غزلیات او نیز گرچه یکدست نیست و اوج و فرود در اشعار ایشان نمایان است، اما به هر حال غزلهای ناب دیوان که از طبع روان و انفاس قدسی او تراوش کرده، از دیر هنگام مورد توجّه اهل دل بوده است.

قصیده‌ی او در مدح سیّده‌ی نساء عالمین، حضرت فاطمه‌ی زهرا (س) نیز آشنای ذهن و زبان عاشقان آن حضرت است.

دختر فکر بکر من غنچه‌ی لب چو وا کند

از نمکین کلام خود حقّ نمک ادا کند

مفتقرا متاب رو از دَر او به هیچ سو

زانکه مِس وجود را فضّه‌ی او طلا کند

(همان: ۴۰)

## پیشینه‌ی پژوهش

گرچه به تناسب در مقدمه‌ی دیوان‌های چاپ شده‌ی ایشان، جست‌و‌گریخته اشاراتی کوتاه به برخی مباحث شده است، ولی این مباحث به شکل مستقل واکاوی نشده است، از این روی، در مقاله‌ی حاضر به بررسی این موضوع از جوانب گوناگون پرداخته شده است.

## تأثیرپذیری از واژه‌ها، ترکیب‌ها و مضامین قرآنی

بهره‌گیری شاعران از قرآن و حدیث شیوه‌های گوناگونی دارد و اهل تحقیق تقسیم‌بندی‌های مختلفی ارائه کرده‌اند. در یک تقسیم‌بندی، مهم‌ترین این شیوه‌ها عبارتند از: واژگانی (وام‌گیری، ترجمه و برآیندسازی)، گزاره‌ای (اقتباس و تضمین، حل)، گزارشی (ترجمه و تفسیر)، الهامی - بنیادی، تلمیحی، تأویلی، تطبیقی، تصویری و چندسویه (راستگو، ۱۳۸۰: ۱۵). آیت‌الله غروی نیز از برخی شیوه‌ها مانند واژگانی، گزاره‌ای، گزارشی، تلمیحی و گاه چندسویه بهره گرفته‌اند. از آنجا که بهره‌گیری آیت‌الله غروی از آیات و روایات، بیشتر به شکل چندسویه است و تداخل مباحث وجود دارد و ذکر جداگانه‌ی هر یک، تکرار را در پی دارد، از این رو، سعی می‌شود در هر مورد، نوع و یا انواع تأثیرپذیری بیان شود که در پی به آن پرداخته می‌شود.

## ۱. مضامین و ترکیب‌های قرآنی

یکی از مطالب مهم که در اشعار ایشان قابل توجه است، بهره‌گیری از ترکیب‌های قرآنی است. ایشان به دلیل آشنایی با مفاهیم و ترکیب‌های قرآن مجید، از آنها برای رسایی سخن و برانگیختن احساسات خوانندگان شعر در راستای بیان حوادث کربلا و شهادت شهیدان نینوا استفاده کرده است که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

- انشقاق قمر: «اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَاَنْشَقَّ الْقَمَرُ» (قمر / ۱).

این ترکیب در قرآن کریم به عنوان یکی از علایم ظهور قیامت بیان شده است و ایشان حادثه‌ی کربلا را برپایی قیامتی پیش از قیامت موعود می‌دانند و بدین وسیله عمق فاجعه را بیان می‌کنند. در ذیل به نمونه‌ای از اینگونه ابیات اشاره می‌شود. ایشان هم به شیوه‌ی واژگانی و هم به شیوه‌ی گزاره‌ای از این آیه در اشعار استفاده کرده‌اند که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود.

باز خواهد شد نمایان صورت شق القمر

باز خواهد شد هویدا معنی نجم هوی

(موسوی، ۱۳۷۲: ۶۱)

دست قضا شد کارگر در کارفرمای قدر

حتی إذا انشق القمر لَمَا تَجَلَّى وَاكْتَمَل

(۱۲۴/۲؛ نیز: ۶ / ۹۰، ۱۰۴/۷)

ایشان علاوه بر تأثیرپذیری از مضامین و ترکیبات قرآن کریم، به جنبه‌های بلاغی که خود از ویژگیهای مهم قرآن است نیز توجه داشته است. قافیه‌ی درونی در بیت پایانی (کارگر، قدر و قمر) که سجع هم دارند، دیده می‌شود که بر تأثیرگذاری سخن افزوده است.

- نجم هوی و بدر اقل: «وَالنَّجْمُ إِذَا هَوَى» (طه / ۸۱ و انعام / ۷۸-۷۶)

عنقاء قاف قرب حق افتاد از هفتم طبق

در لجه‌ی خون شفق، نجم هوی، بدر اقل

(۱۲۴/۳)

گرچه ترکیب «بدر اقل» نیز عیناً در قرآن نیامده است، ولی این تعبیر، داستان حضرت ابراهیم (ع) را در قرآن (انعام / ۷۸-۷۴) به ذهن می‌آورد که: «وَإِذْ قَالَ أِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ



آزَرَ اتَّخَذَ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرِيكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ..... فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا  
 قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ...». واج‌آرایی در حرف (ق) به موسیقی سخن در بیت افزوده  
 است.

- دَنَى فَتَدَلَّى وَ قَابَ قَوْسَيْنِ: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (نجم / ۸).

جهان شاهد بزمِ «دَنَى» و «أَوْ أَدْنَى»

فروغ شمع حقیقت، مقام استغراق

(۵۹/۱۶)

قابِ قوسین عروجش بود بر اوج سنان

شد به «أَوْ أَدْنَى» روان چون در تنور آمد فرود

(۱۰۴/۸ و ۹۶/۱)

ایشان به شیوه‌ی چندسویه (واژگانی، وام‌گیری و تلمیحی) از این تعابیر قرآنی تأثیر پذیرفته است و با یادکرد معراج پیامبر اکرم(ص) و تعابیری که در این باره آمده، شهادت امام حسین(ع) را نوعی معراج حقایق می‌داند. در نگاه عرفانی و قرآنی شاعر، معراج امام حسین(ع) از اوج سنان آغاز شده است و به سرِ مبارک حضرت که بر سرِ نیزه‌ها بود، اشاره دارد. در ادامه نیز به سرِ نورانی حضرت که در تنور قرار داشت، اشاره کرده است و گویا می‌خواهد بگوید اصل، عروج حضرت به قافِ قُرب است و آغاز قوسِ صعود، فرقی نمی‌کند که سرِ مبارک بر سرِ نیزه باشد یا در تنور!

- عالم أَلَسْتُ: «وَأَشْهَدُهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمُ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ، قَالُوا بَلَىٰ...» (انعام / ۳۰).

اریاب عشق را چو صلا‌ی بلا زدند،

اول به نام عقل نخستین صلا زدند

ایشان در این بیت به شیوه‌ی وام‌گیری، تلمیحی و تطبیقی، از قرآن تأثیر پذیرفته است و با بهره‌گیری از معنی دوگانه‌ی «بلا، بلی»، ضمن اشاره به پیمان آلت و گفتن بلی و بر سر پیمان بودن عاشقان، رسیدن به مقام عشق و عقل نخسین را تحمّل بلا و رنج و محنت می‌داند؛ همان گونه که در حادثه‌ی کربلا اتفاق افتاد. حافظ شیرازی نیز در این باره فرموده است:

مقام عیش میسر نمی‌شود بی‌رنج

بلی به حکم بلا بسته‌اند روز آلت

(قزوینی - غزل ۵)

- فالق الإصباح: «فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ

الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (انعام / ۹۶)

به چهره فالق صبح هدایت ازلی

به تیغ تیز رؤوس ضلال را فلاق

(۶۰/۳)

در این بیت ضمن اشاره به ترکیب قرآنی و اثرپذیری واژگانی و تحلیلی (حل)، از این آیه‌ی قرآن، بین هدایت و ضلالت تقابل و بین فالق و فلاق تجانس برقرار کرده است و بر شیوایی سخن افزوده است.

- كُلُّ بَاطِلٍ زَاهِقٌ: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسراء / ۸۱)

ز تیغ سر فکنش «کُلُّ بَاطِلٍ زَاهِقٌ»

حق از بیان حقایق نشان او احقاق

(۶۰/۴)

در این بیت به شیوه‌ی تأثیرپذیری گزاره‌ای از آیات قرآن تأثیر پذیرفته است و شمشیر حضرت را از بین برنده و نابودکننده‌ی باطل می‌داند و بین وسیله‌ی حق و حقیقت را احقاق می‌کند.

در ضمن بین حق، حقایق و احقاق نیز جناس برقرار شده است و به برحق بودن امام حسین (ع) در این تناسب آوایی تأکید ورزیده است.

- قاسم الأرزاق: «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (زخرف / ۳۲).

ز فیض رحمت او زنده «قابض الأرواح»

به خون نعمت او بنده «قاسم الأرزاق»

(۶۰/۵)

در این بیت نیز با توجه به آیه‌ی یاد شده، به شیوه‌ی گزاره‌ای و تحلیلی از قرآن تأثیر پذیرفته است و ترکیب و مضمون «قاسم الأرزاق» را با استفاده از این آیه در شعر آورده است. یادآوری می‌شود که تعبیر «قابض الأرواح» گرچه در نگاه نخست تعبیر قرآنی به نظر می‌رسد، ولی این گونه نیست (ر.ک: المعجم: ۶۵۴).

- شواخص الأبصار و نواكس الأعناق: «وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ» (ابراهیم / ۲۲)؛ و «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُو رُؤُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ» (سجده / ۱۲)؛ نیز: «ثُمَّ نَكِسُوا عَلَىٰ رُؤُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ» (انبیاء / ۶۵).

ملائک از سر حیرت «شواخص الأبصار»

ملوک بر در دولت «نواكس الأعناق»

(۶۰/۶)

این تعبیر قرآنی که در باره‌ی قیامت است، در این ابیات با شیوه‌ی تأثیرپذیری گزاره‌ای، برای تأکید بر مقام والای امام حسین(ع) و یارانش آمده است و ملائک با دیدن آن متعجب شده، در حیرت فرو رفته‌اند.

- «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه / ۵).

تا که خرگاه امامت شد در آنجا استوار

آسمان زد کوسِ «الرَّحْمَنِ عَلَى الْعَرْشِ»

(استوی؛ ۶۰/۹)

ایشان در این بیت با شیوه‌ی اقتباس و تضمین آیه‌ی قرآن، امامت حضرت را ادامه‌ی حکومت حق تعالی دانسته است که با حکومت او گویا آسمان اعلام برپایی حکومت حق کرده است.

- نفس مطمئنّه: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً...» (فجر / ۲۷).

آن نفس مطمئنّه حیاتی ز سر گرفت

زان نغمه‌ای که در نفس آخرین رسید

(۶۶/۸)

با اشاره به آیه‌ی بالا که بیان قوسِ صعود است و با شیوه‌ی تأثیرپذیری وامگیری واژگانی، آخرین نفس‌های قدسی حضرت را آغازی برای قوسِ صعود و معراج می‌داند.

- کاف و نون (کُنْ فَيَكُونُ): «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره / ۱۱۷).

## کاش آن زمان سرای طبیعت نگون شدی

وز هم گسسته رابطه‌ی کاف و نون شدی

(۷۱/۱)

در این بیت به شیوه‌ی تأثیرپذیری برآیندسازی و تلمیحی، با توجه به آیات مربوط به نحوه‌ی آغاز و پایان جهان توسط خداوند و موضوع «كُنْ فَيَكُونُ»، شاعر غم شهادت امام حسین (ع) را بسیار ژرف می‌داند و آرزو می‌کند که جهان کُنْ فَيَكُونُ شود و اراده‌ی خدا بر پایان جهان تعلق پذیرد تا زنده نباشد و این غم را نبیند.

- سدرۃ المنتهی: «عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى»، «إِذْ يَعْشَى السِّدْرَةَ مَا يَعْشَى» (نجم: ۱۴ و ۱۶).

ز رفر ف عشق چون عقل نخستین فتاد

به سدرۃ المنتهی امین درگاه سوخت

(۸۵/۳)

شاعر با شیوه‌ی تلمیحی و تأویلی و با اشاره به معراج پیامبر (ص) و سفر به وسیله‌ی رفر ف و بُراق، شهادت امام حسین (ع) را معراج به سوی حق می‌داند و مرکب او را مانند رفر ف تلقی می‌کند که گرچه با شهادت، امام از اسب بر زمین افتاد، ولی در واقع او عقل نخستین است که به معراج رفت و از جبریل امین نیز پیشی گرفت و به مقام قُرب و قَابِ قَوْسین رسید.

- شراب طهور: «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» (انسان / ۲۱).

آخر به بزم باده‌ی مست غرور یافت،

لعل لبی که عین شراب طهور بود

(۹۴/۶)

## تأثیرپذیری وامگیری واژگانی

- آثم کفور: «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا» (انسان / ۲۴).

- کفار اثم: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرَّبَّاءَ وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ» (بقره / ۲۷۶).

یا للعجب که نقطه‌ی توحید، آشنا،

با چوب خیزران اثم کفور بود

(۹۴/۷)

با شیوه‌ی وامگیری واژگانی برآیندسازی و تلمیحی، دشمنان امام را مصداقی از «کفار اثم و آثمان کفور» می‌داند. در ضمن نقطه‌ی توحید استعاره از لب و دندان مبارک امام حسین (ع) است و اثم کفور هم ابن زیاد علیه ما علیه است و اشاره به آن حکایت تلخ دارد.

- نشور: «... وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا» (فرقان / ۳)، و (فاطر / ۹، ملک / ۱۵).

گاهی مدار دایره‌ی سوز و ساز شد

گاهی چو نقطه مرکز شور نشور شد

(۹۴/۳)

در بیت از آیه‌ی یادشده، تأثیرپذیری وامگیری واژگانی دارد. بین «سوز و ساز» و «شور و نشور» نیز جناس برقرار شده و بر تأثیر سخن افزوده است.

- عاد و ثمود: (الحاقه / ۴-۸، شمس / ۱۱-۱۵، ذاریات / ۴۴-۴۱، اعراف / ۷۲-۶۵، هود / ۶۰-۵۰، توبه / ۴۲، حج و ...).

تیغش به سرفشانی دشمن چو بادِ عاد

اسبش به شبهه آیتی از صیحه‌ی ثمود

(۹۵/۶)

شاعر در این بیت به شیوه‌ی تأثیرپذیری واژگانی و تلمیحی و تطبیقی از آیات تأثیر پذیرفته است. مصراع اول بیت اشاره به داستان حضرت هود و قوم عاد و «ریح صرر» دارد که بر آنها نازل شد (الحاقه / ۴-۸). مصراع دوم نیز به داستان حضرت صالح و قوم ثمود اشاره دارد که بر اثر کُشتن شتری که نشانه‌ی الهی بود، عذاب بر آنها نازل شد و بر اثر صدای مهیبی که از آسمان به گوش آنها رسید، نابود شدند (شمس / ۱۱-۱۵).

- جنة المأوی: «وَلَقَدْ رَأَهُ نَزَلَتْ أُخْرَىٰ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ» (نجم / ۱۵).

- جنات المأوی: «أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سجده / ۱۹).

آن که آستانش بود رشک جنة المأوی

همچو گنج شایانش در خرابه مأوی شد

(ص ۱۱۵)

با شیوه‌ی تأثیرپذیری وام‌گیری واژگانی از آیات تأثیر پذیرفته است و امام حسین (ع) را که مایه‌ی رشک بهشت و بهشتیان است، اکنون در خرابه جای گرفته، ولی در نظر شاعر با

یک حُسن تعلیل شاعرانه و اثرپذیری تأویلی سرِ مبارک امام (ع) را همچون گنج و دینه‌ی با ارزش می‌داند.

- جَنَّةُ الْخُلْدِ: «قُلْ أَذَلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ» (فرقان / ۱۵).

- سلسبیل: «عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا» (انسان / ۱۸).

یک نفخه‌ای ز بوی تو، هر هشت باغ خلد

یک رشحه‌ای ز کوثر لعل تو، سلسبیل

(ص ۱۱۶)

شاعر با شیوه‌ی تأثیرپذیری ترجمه‌ای و وامگیری واژگانی، هشت خلد و چشمه‌ی سلسبیل را در مقابل بوی خوش امام و لعل لب او بی‌ارزش می‌داند.

- اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ» (بقره / ۱۶۲).

شد نوک نی چه نقطه‌ی ایجاد را مدار

از دور ماند دایره‌ی اللیل و النهار

(ص ۶۷)

ایشان در این بیت «و در چند بیت بعد و آیات مربوط به آنها» از شیوه‌ی تأثیرپذیری واژگانی و وامگیری از واژگان قرآن بهره گرفته و به تناسب مضمون به حوادث کربلا و شهیدان نینوا اشاره کرده است.

- شاخه‌ی طوبی: «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحَسُنَ مَا أَجْرُهُ» (رعد /



سرو سهی سای تو تا که درآمد ز پای

شاخه‌ی طوبی شکست پُشت مرا کرد خم

(ص ۸۳ و ص ۱۵۳)

تأثیرپذیری و امگیری واژگانی

- وَالضُّحَى: «وَالضُّحَى وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى» (ضحی / ۱).

و با تعبیراتی مانند ضحی (اعراف / ۹۸ و طه / ۵۹)، ضحاها (نازعات / ۲۹ و ۲۶۹ و شمس / ۱).

ای طره‌ی تو را شده «واللّیل» رهنما!

وی روی نازنین تو را «والضحی» دلیل

(ص ۱۱۶)

- اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ...»

(نور / ۳۵).

غره‌ی غرای تو «اللّه نور» نقش نخستین «کتاب مبین»

(ص ۱۲۱)

- رُوحِ الْأَمِينِ: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ» (شعرا / ۱۹۳)، و

«تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ» (قدر / ۴) و: «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا» (نبا / ۳۸).

آمد به قصد کعبه‌ی توحید پیل مست

دیو لعین به مهبط روح الامین رسید

(ص ۶۶)

ریخت، چه؟! بال و پر آن شاهباز

سوخت ز غم شهپر روح الامین

(ص ۱۲۱)

- نفخه‌ی صور: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ» (یس / ۵۱)،  
و «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا» (کهف / ۹۹)، و: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي  
السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ» (زمر / ۶۸)؛ نیز: (انعام / ۷۳، طه / ۱۰۲، مؤمنون / ۱۰۱،  
نمل / ۸۷، زمر / ۶۸، الحاقّة / ۱۳، ق / ۲۰، نبأ / ۱۸).

گیتی پُر از غم شد از شادی تو

سور تو ماتم شد تا نفخه‌ی صور

(ص ۱۴۳)

- کوثر: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» (کوثر / ۱).

عمرم به سر شد از آب کوثر

(ص ۱۳۷)

- ماء معین: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ» (ملک / ۳۰)،  
«يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ» (صافات / ۴۵) و «بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ»  
(واقعه / ۱۸).

ماء معین چو زهر شد در مذاق دهر

گر از لبان تشنه‌ی او لب به هم زنند

(ص ۶۵)

- مصباح و مشکوة: «مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاتٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ» (نور / ۳۵).

- کوكب دري: «كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ» (نور / ۳۵).

- نشأتین: این کلمه به شکل تشبیه در قرآن نیامده، ولی به صورت‌های «نشأة الأولى» (واقعه / ۶۲) و «نشأة الأخری» (نجم / ۴۷) و «نشأة الآخرة» (عنکبوت / ۲۰) آمده است.

مشکوة نور و کوكب دري نشأتین

مصباح سالکان طریق وفا حسین

(ص ۶۲)

- بیت الحرام: «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ» (مائده / ۹۷).

به عز و فرزانیگی از حرم آمد برون

تا که کند از صفا طواف بیت الحرام

(ص ۱۴۹)

- الرأس شیباً و اشتعل: «قَالَ رَبُّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا» (مریم / ۴).

ای لاله‌ی باغ امید، از داغ تو سرورم خمید

شد دیده‌ی حق‌بین سفید «والرأس شیباً و اشتعل»

(ص ۱۲۴)

در این بیت علاوه بر تضمین و اقتباس بخشی از آیه، به مناجات حضرت زکریا و نیز داستان حضرت یعقوب و گریه‌ی او در فراق یوسف و سفید شدن چشم او در این غم، تلمیح دارد و غم امام و یاران را عامل پیری زودرس و از دست دادن بینایی چشمان

گریان در عزای امام می‌داند. تعابیر و ترکیب‌هایی که در ابیات به آنها اشاره شد، هر کدام به تناسب مضمون، گاه برای موضوعات مرتبط با مظلومیت امام حسین (ع) و یارانش و گاه نیز برای به تصویر کشیدن پلشتی‌های بداندیشان آن حضرت (ع) به کار رفته است تا به خوبی تداعی‌کننده‌ی موضوع باشد و رستاخیزی در جمله و کلام ایجاد کند. یادآوری می‌شود که برخی موارد نیز چون در مبحث انبیا خواهد آمد، در اینجا مکرر نشد.

#### ۲-۲) تلمیح به داستان پیامبران و مضامین مربوط به آنان

بازتاب قصص انبیا و مضامین و موضوع‌های مربوط به آنان و استفاده از آنها برای بیان مدیحه و مرثیه‌ی شهیدان کربلا، یکی از ویژگیهای اشعار ایشان است. داستان موسی و کوه طور و بحث تجلی حق بر موسی، از موضوعاتی است که ایشان از آنها استفاده کرده است و با شیوه‌های گوناگون مانند شیوه‌ی تأثیرپذیری واژگانی، گزاره‌ای، گزارشی، اقتباس و تلمیحی و تطبیقی بهره گرفته است. داستان یوسف و یعقوب به دلیل اشتیاق پدر و اشک و آه بر فراق فرزند دل‌بند، پیراهن یوسف و موضوعاتی از این دست، مسیح و بردار شدن او، دم مسیحایی و عروج آسمانی او، داستان ابراهیم و ذبح اسماعیل، نوح و طوفان نوح، انگشتی سلیمان، لحن داوودی، خضر و همراهی موسی و داستان آدم و حضرت خاتم از جمله‌ی مضامینی است که به دلیل تناسب با حادثه‌ی کربلا در اشعار ایشان بیان شده است. یادآوری می‌شود که این بخش بر اساس بسامد و کاربرد بیشتر مرتب شده است.

(۲-۲-۱) حضرت موسی (ع)

شها به طور تو خَرَّ الكَلِيمُ مَعْشِيًّا

به یک تجلّی و از یک عنایت تو اُفاق

(۶۰/۸)

موکب شاه فلک فرّ در زمین نینوا

چون فرود آمد، تجلّی الله فی وادی طوی

(۶۰/۱۸)

بر نخل طور سرّ انا الله را نگر

وز روی نی تجلّی ربّ العلی بین

(۷۰/۵)

جلوه‌ی روی تو بود، طور مناجات ما

کعبه‌ی کوی تو بود، قبله‌ی حاجات ما

(۸۷/۱)

کلیم الله بود مدهوش از طور تنور او

ز خاکستر مگر آن زخم سر را مرهم است امشب

(۹۲/۱۱)

لیک از سوز درون فی الشجر الأخر نار

تا فلک رفته شرار

همه چون نخله‌ی طور از عطش افروخته دل

خشک لب، سوخته دل

(۱۰۱/۴ و ۵)

چون نغمه‌ی انا الله از طور نور سر زد

یا سر ز طشت زر زد

(۱۰۳/۱۱)

همچنین ترکیب‌هایی مانند «تجلی الله فی وادی طوی»، «فی الشجر الأخضر نار»، «ای طور لن ترانی»، «نغمه‌ی انا الله از طور نور سر زد».

در قرآن کریم در موارد بسیار زیاد و به مناسبت‌های گوناگون به داستان زندگی موسی (ع) اشاره شده است که در اشعار ایشان عمدتاً موضوع درخواست دیدار خدا از سوی موسی، نیز رفتن موسی به کوه طور سینا و تجلی خداوند بر آن، اندکاک (فروپاشی) جبل و جواب «لن ترانی» خداوند به موسی مورد توجه بوده است. ایشان با توجه به این مضامین و با کاربردهایی شاعرانه، براین باور است که آن آتشی که در کوه طور و وادی طوی درخشید و شعله‌ور شد، در این حادثه از سوز غم و ماتم، در همه چیز شرار گرفته و آن شجر اخضر نیز از غصه‌ی این حادثه در سوز و گداز است. موسی در کوه طور امام حسین (ع) مغشی است و موکب کربلا بیان تجلی‌گاه الهی است و کربلا کوه طور دیگری است. سینه‌ی چاک‌چاک امام حسین (ع) از زخم پیکان‌ها، مانند کوه طور از هم فرو پاشیده و تجلی‌گاه الهی شده است.

داستان موسی (ع) در سوره‌ی طه به شکل مفصل آمده است (آیه‌ی ۹ تا ۹۸) و نیز در سوره‌ی مریم: «و اذکر فی الکتاب موسی انه کان مخلصاً و کان رسولاً (۵۱) و نادیناه مین جانب الطور الایمن و قریناه نجیاً (۵۲)». نیز در سوره‌ی قصص آیات ۲۹ تا ۵۰ نیز این موضوع مطرح شده است.

## ۲-۲-۲) یوسف و یعقوب

یوسف حسن ازل طعمه‌ی گرگ اجل

نالهی جانسوز او به پیر کنعان رسید

(۷۵/۸)

یوسف کنعان عشق طعمه‌ی پیکان عشق

قسمت یعقوب پیر ناله‌ی شبگیر شد

(۸۰/۷)

یوسف کنعان غم، عازم شام ستم

عزیز مصر کرم، قرین ذلّ و هوان

(۸۶/۶)

ای یوسف گل اندام! از چیست غرق خونی؟!

وز گرگ زشت فرجام، صد پاره آنچنانی

(۱۰۳/۵)

به خون یوسف گل پنجه زد جو گرگ مخالف

جهان به دیده‌ی یعقوب عشق بیت حزن شد

(۱۴۲/۹)

داستان یوسف در قرآن کریم در سوره‌ی یوسف از آیه ۴ تا آخر سوره به تفصیل آمده است. ایشان نیز با توجه به مضامین قرآنی، در این زمینه از مضامین و ترکیب‌های زیر استفاده کرده‌اند: حُسن یوسف و یوسف حُسن، طعمه‌ی گرگ اجل، کنعان عشق، پیر کنعان، ناله‌ی شبگیر یعقوب پیر، یوسف کنعان غم، پیک مصیبت، بیت‌الْحزن، یوسف ثانی، شام ستم، عزیز مصر، چاه غم، زندان بلا، پیراهن یوسف و پیراهن شهیدان کربلا و خونین بودن هر دو، یوسف گل پیرهن، یوسف بی‌نشان لیلی.

با توجه به زیبایی صورت و سیرت یوسف زهرا و یوسف یعقوب و اسارت اهل بیت و حوادث شام و مشابهت آن با زندانی شدن یوسف، شهادت علی‌اکبر و خونین شدن پیراهن یوسف و علی‌اکبر و سایر شهیدان کربلا، غم و اندوه و فراق و اسف و آه و فغان در دو حادثه، ایشان توانسته مضامین و ترکیب‌های مناسب و مشابهی بیافرینند. زیبایی سیرت و صورت یوسف و امام حسین (ع) و علی‌اکبر، که در حُسن و ملاحظت به جدش، پیامبر اکرم (ص) می‌مانست، باعث شده که شاعر در مضمون‌آفرینی و تصویرسازی از آن بهره گیرد و گاه با تشبیهی تفضیلی، یوسف نیز که از چاه برمی‌آید، غم خود را فراموش می‌کند و شیفته‌ای در فراق یوسف چهره‌ی دلربای آنان می‌گردد. امام حسین (ع) در غم علی‌اکبر و دیگر شهیدان کربلا، سوزی مانند یعقوب، بلکه بیشتر دارد. یکی دیگر از مضامینی که ایشان در این داستان از آن بارها شاعرانه از آن بهره گرفته است، سخن برادران یوسف مبنی بر دریده شدن یوسف به وسیله‌ی گرگ است. گرگان درنده‌خوی یزیدی و لشکریان گرگ‌خوی ابن زیاد، بدنهای پاک و یوسف‌گونه‌ی حسینیان را می‌دریدند. در همین جریان، پیراهن یوسف و پیراهن امام نیز مشابهت‌هایی دارند. پیراهن یوسف را برادران دریدند و به خون آغشتند، ولی این کار را به گرگ نسبت دادند، گرگان خونخوار دشت کربلا نیز جامه‌ها را از تن امام (ع) و شهیدان به غارت بردند و بدن‌های پاک و گل‌پیرهن آنان در دشت بدون کفن افتاده بود و لباس‌ها به خون آغشته شده بود.

۲-۲-۳ مسیح

دیر ترسا را گهی روشن‌تر از خورشید کرد

گاه پنداری مسیحا بود بر دارِ جهود

(۹۶/۴)



ای لعل عیسوی دم با رنج عشق چونی

وز چیست تیره‌گونی؟!

(۱۰۳/۹)

زان لعل عیسوی دم حاشا اگر زدم

کز جان و دل دمامم ختم رسل مکیده

(۱۰۹/۱۹)

ای دهان تو را روانبخش دو صد خضر و مسیح

که شدی تشنه‌ی ذبیح

(۱۳۸/۳)

خاموش مفتقر که ز دود دل مسیح،

خورشید را به چرخ چهارم نقاب شد

(۷۳/۷)

در ابیات مربوط به حضرت مسیح که برخی از آنها در بالا یاد شد، ایشان به مضامین و ترکیب‌های قرآنی در: (آل عمران / ۴۵، نساء / ۱۵۷، مائده / ۱۷، ۷۲، ۷۵ و توبه / ۳۰) اشاره دارند.

مضمون دم مسیحایی، بر سرِ دار رفتن مسیح و بر سرِ نیزه شدن سرِ مبارک امام حسین (ع)، عروج آسمانی عیسی به آسمان چهارم و هم‌خانه بودن با خورشید، حادثه‌ی تنور دیر ترسا و قرار گرفتن سرِ مبارک حضرت امام حسین (ع) در آن و نورانی شدن دیر (قمی، ۱۳۷۳: ۲۰۱ و ابومخنف، ۱۳۶۸: ۱۷۳)، از جمله مضامینی است که در این اشعار مورد استفاده قرار گرفته است، گرچه این هر دو حادثه، سهمگین هستند، اما عمق فاجعه در حادثه‌ی کربلا آنقدر زیاد است که مسیح نیز غم خود را فراموش کرده و آهی آتشین از دل بر می‌آورد و در این ماجرا عزادار است.

## ۲-۲-۴) ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح

یکباره سوخت همچو سپند از غمش خلیل

آمد دوباره نوح به طوفان غم دچار

(۶۷/۷)

بانوان را خیمه سر بودی اکنون سرنگونی

خیمه‌سوزان را نمی‌گویی چرا «یا نار کونی»

(۹۶/۱۰؛ نیز: ۷۵/۵ و ۹۲/۱۰)

در این ابیات به آیاتی که در داستان ابراهیم و حادثه‌ی کربلا مناسبتی هست، اشاره شده است.

«قلنا یا نار کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم» (انبیاء / ۶۹)، و «اتخذ الله ابراهیم خلیلاً» (نساء / ۱۲۵)، ذبح فرزند ابراهیم (ع): «فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ؛ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (۱۰۲) فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ (۱۰۳) وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ (۱۰۴) قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۰۵) إِنْ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ (۱۰۶) وَ قَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ (۱۰۷)». (صافات / ۱۰۷-۱۰۱).

با توجه به اینکه امام حسین (ع) فرزندان دل‌بند خود را برای رضای حق به مسلخ عشق فرستاد و حضرت ابراهیم نیز همین کار را کرد، این مضمون مورد استفاده قرار گرفته است. از سوی دیگر، با توجه به افکندن ابراهیم (ع) در آتش و آتش زدن خیمه‌ها در کربلا مشابهتی در این دو حادثه هست و ایشان نیز از آن بهره برده و تصاویر خوبی آفریده‌اند.

شاعر بر آن است که گرچه ابراهیم از آتش نمرودیان رهایی یافت، ولی از غم شهیدان کربلا و سالار شهیدان آتشی شعله‌ور و خاموش‌نشدنی در دل دارد.

### ۵-۲-۲) نوح و طوفان او

این کشتی نجات که طوفان ماتمش

اوضاع دهر کرده دگرگون، حسین توست

(۶۹/۸)

نمی‌دانم چه طوفانی است اندر عالم امکان

که صد نوح از مصیبت غرقه‌ی موج غم است امشب

(۹۲/۹ و ابیات ۱۰۳/۲ و ۶۷/۷)

موضوع نوح و طوفان او در سوره‌ی هود، آیات ۳۲ تا ۴۹ و در سوره‌ی نوح آمده است: «قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ... وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِّينَا وَلَا تَخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرَقُونَ، وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ، فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ، حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ، ... قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَّةٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَأُمَّةٍ سَنُنْتَعِبُهُمْ ثَمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ.....» (هود / ۳۲-۴۹).

نوح نماد تحمل بلایا، از جمله طوفان سهمگین و فراگیر است و یاران او نیز از ثابت‌قدمان راه حق هستند. کشتی او نیز کشتی نجات است. امام حسین (ع) نیز سفینه‌النجاه

است و در حادثه‌ی کربلا نیز طوفان‌هایِ بلا بسیار بوده است، به گونه‌ای که صدها مانند نوح نیز از این مصیبت غرق در موج غم هستند.

### ۶-۲-۲) سلیمان

این گوهر ثمین که به خاکست و خون دفین

مانند اسم اعظم مخزون، حسین توست

(۶۹/۶)

به حلقه‌ی اهرمن شد اسم اعظم نگین

خدا گواه است و بس، چه بر سلیمان رسید

(۷۵/۷)

چو بر سلیمان رسید صدمه‌ی دیو پلید

شد از نظر ناپدید روی پریزاد من

(۷۶/۵)

دیو، انگشتر و انگشت سلیمان را بُرد

نه عجب خون رود از چشم پریزاد امشب

(۹۱/۱۷)

در جهان نشنیده‌ام تا بود این چرخ کی بود

کز سلیمان اهرمن انگشت و انگشتر ربود

(۹۵/۹)

داستان سلیمان در سوره‌ی بقره / آیه‌ی ۱۰۲، نساء / آیه‌ی ۱۶۳، انعام / آیه‌ی ۸۴، انبیاء / آیه‌ی ۷۸-۸۱ و سبأ / ۱۲ و ص / ۳۰-۳۴، نیز سوره‌ی نمل در آیات متعدّد ذکر شده است. در داستان حضرت سلیمان (ع) نکات بسیاری هست که برخی در آیات قرآن و

برخی نیز در تفاسیر آمده است از جمله: *منطق الطیر* و سخن گفتن با پرندگان، وادی مورچگان، داستان بلقیس، انگشتری سلیمان، مسخر بودن جن به دست او و ربوده شدن خاتم سلیمان به واسطه‌ی دیو و ابلیس. در شعر ایشان بیشتر به خاتم و نگین خاتم سلیمان که اسم اعظم بر آن حک شده بود و ربوده شدن خاتم به وسیله‌ی دیو و اهریمن اشاره شده است که تناسب با حوادث کربلا دارد، گرچه در داستان سلیمان انگشتری یاوه و ربوده شد، ولی در کربلا انگشت و انگشتر با هم ربوده شد و از این روی گرچه دو جریان به هم شبیه هستند، اما او با تشبیه تفضیل، حادثه‌ی کربلا را عظیم‌تر می‌داند. البته ربایندگان خاتم در هردو مورد، دیوان و دیوسیرتان بوده‌اند.

#### ۷-۲-۲) داوود

منطق داودیش لب به تلاوت گشود

یا که انا الله سرود آیه‌ی ربّ ودود

(۸۹/۷)

داود بود و نغمه‌سرای زبور بود (۹۴/۸).

نغمه‌ای کان نغمه در مزار داودی نبود (۹۶/۳ و ۱۰۳/۱۰).

لحن داوودی در سوره‌ی انبیاء / آیه‌ی ۷۹ و سبأ / آیه‌ی ۱۰ آمده است: «سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ» و «يَا جِبَالُ أُوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ».

با توجه به لحن‌دلنواز حضرت داوود (ع) که نغمه‌ای خوش و آن سری است، شاعر صوت خوش امام حسین (ع) را نغمه‌ای داوودی و بلکه خوش‌تر از آن می‌داند. در جریان کربلا و اسارت خاندان امام، امام حسین (ع) نیز بر سر نی، با لبان مبارک و حلق داوودی با لحنی دلنشین قرآن تلاوت می‌کرد (ابومخنف، ۱۳۶۸: ۱۵۳).

## ۲-۲-۸ خضر

ای نغمه ساز توحید افسرده از چه هستی

کز آن لب و دهن دید خضر آب زندگانی

(۱۰۳/۱۰، ۸۶/۱، ۱۳۸/۳ و ۱۴۱/۷)

لبی ز سوز عطش زد شرر به خرمن هستی

که بود مبدأ عین‌الحیوة خضر و سکندر

(۱۵۱/۲)

داستان حضرت خضر و موسی در سوره‌ی کهف / آیات ۸۲-۵۹ ذکر شده و از آیه‌ی ۸۲ به بعد نیز داستان ذی‌القرنین آمده است و برخی آن را با اسکندر تطبیق داده‌اند. ایشان با توجه به این اشارات قرآنی بر این باور است که: گرچه امام حسین (ع) و یاران او با لب تشنه به شهادت رسیدند، ولی خضر و اسکندر که منبع آب حیات هستند و به آب زندگانی رسیده‌اند، خود لب‌تشنه‌ی لبان خشک امام هستند و از آن لبان سیراب می‌شوند و آب زندگی‌بخش واقعی در محضر امام حسین (ع) است و چشمه‌ی واقعی آب حیات آنجاست.

## ۲-۲-۹ آدم و خاتم

خاموش مفتقر که در این ماتم عظیم

آدم به تاب آمد و خاتم ز تاب شد

(۱۰/۸، ۹۲/۷۳ و ۷۴/۷)

موضوع حضرت آدم در موارد زیادی از قرآن آمده است، از جمله در سوره‌ی بقره / ۳۱ و اعراف / ۱۱. آدم به عنوان نخستین پیامبر و خاتم به عنوان واپسین پیامبر و همه‌ی

پیامبران مابین این دو، از این مصیبت در ماتم هستند. علاوه بر آن، ایشان با تعبیری شاعرانه بر این باور است که نام امام حسین (ع) که با غم و اندوه همراه است، با گِل آدم سرشته شده است و در وجود آدمیان نهفته است.

### ۱۰-۲-۲) ایوب

زندان بلایت را صد باره چو ایوبم

من یوسف حُسنَت را همواره چو یعقوبم

(۹۹/۳)

داستان ایوب نمونه‌ی کامل صبر بر بلاست، ایشان با بهره‌گیری از این موضوع و با توجه به بلاهای فراوان و مصیبت‌های زیاد در ماجرای کربلا بر این باور است که تحمل این همه مصیبت، صبر ایوب می‌طلبد. این داستان در قرآن کریم در موارد زیر آمده است. در سوره‌ی انبیاء / آیه‌ی ۸۳: «وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۸۳) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِينَ» (۸۴). در سوره‌ی «ص»، آیه‌ی ۴۱ به بعد: «وَإِذْ كُرَّ عِبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ (۴۱).... ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِّنَّا وَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ (۴۳)».

### نتیجه‌گیری

آیت‌الله غروی علاوه بر جنبه‌ی فقهی و اصولی، شاعری برجسته در موضوع مناقب و مدایح و مرثی‌های پیامبر و اهل بیت بودند. در اشعار ایشان ترکیب‌ها و عبارات قرآنی بازتاب گسترده‌ای دارد و از این ترکیب‌ها به تناسب موضوع و با شیوه‌های گوناگون تأثیرپذیری، به خوبی بهره گرفته است. به دلیل تسلط بر مباحث و حیاتی و روایی و

فقهی و شرح حال امامان معصوم و مناقب آنان، بویژه جریان کربلا، مضامین دقیق و ظریفی در اشعار ایشان بازتاب یافته است و می‌تواند الگوی خوبی برای شاعران آیینی و مناقب‌خوانان و مداحان اهل بیت باشد تا از مباحث خرافی به دور باشند و حقایق را بیان کنند. اشاره به موضوع‌ها، مضامین و قصص قرآنی نیز در دیوان ایشان جایگاه خاصی دارد. مضامین مربوط به حضرت موسی، یوسف و یعقوب، مسیح، ابراهیم و اسماعیل، به دلیل تناسب با حادثه‌ی کربلا بیشترین کاربرد را داشته است.

#### منابع و مأخذ

##### قرآن کریم.

دائرة المعارف بزرگ تشیع. (۱۳۷۲). جلد دوم. چاپ دوم. تهران: بنیاد خیریه و فرهنگی شط.

ابو مخنف، لوط بن یحیی. (۱۳۶۸). *مقتل الحسین*. ترجمه‌ی محمدباقر و محمدصادق انصاری. چاپ دوم. قم: دارالکتاب.

ابن طاووس، ابوالقاسم سید علی بن موسی بن جعفر. (۱۴۱۴ق.). *اللاهوف علی قتلی الطوف*. تحقیق و تقدیم شیخ فارس تبریزی. چاپ اول. دارالأسوة.

احمدی، عباس. (۱۳۸۴). *دیوان اشعار منتقرا (کمپانی)*. قم: انتشارات حضرت عباس.

برقی، سید محمدباقر. (۱۳۷۲). *سخنوران نامی معاصر*. جلد ۵. چاپ اول. قم: نشر خرم.

پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۵). *داستان پیامبران در غزلیات شمس*. چاپ سوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

حلبی، علی اصغر. (۱۳۸۳). *تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی*. چاپ سوم. تهران: انتشارات اساطیر.



- حیرت سجّادی، سیّد عبدالحمید. (۱۳۷۱). *تأثیر قرآن بر نظم فارسی*. چاپ اول. امیرکبیر. خیام‌پور، ع (تاهباز زاده). (۱۳۷۲). *فرهنگ سخنوران*. چاپ اول. انتشارات طلایه.
- راستگو، سیّد محمد. (۱۳۸۰). *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی*. چاپ دوم. سمت.
- شمس العلما گرکانی، محمدحسین. (۱۳۷۷). *أبداع البدایع*. به اهتمام حسین جعفری. چاپ اول. احرار تبریز.
- عبدالباقی، محمدفواد. (۱۳۷۲). *المعجم المفهرس لألفاظ القرآن*. چاپ اول. انتشارات اسلامی.
- فرودی، محمد. (۱۳۸۷). *دیوان اشعار مقتدر (کمپانی)*. انتشارات بقیة الله.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۷۰). *احادیث مثنوی*. چاپ پنجم. انتشارات امیرکبیر.
- فهیمی، عباس. (۱۳۷۷). *دیوان اشعار مقتدر (کمپانی)*. تصحیح مقدمه و پاورقی. انتشارات حق‌بین.
- قمی، شیخ عباس. (۱۳۷۳). *نفس المهموم و نفثة المصدور*. ترجمه‌ی محمدباقر کمره‌ای. چاپ چهارم. انتشارات کتابچی.
- محتشم کاشانی. (۱۳۷۶). *دیوان اشعار*. به کوشش مهرعلی گرکانی. مقدمه‌ی سادات ناصری. چاپ پنجم. سنایی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۱). *حماسه‌ی حسینی*. چاپ اول. صدرا.
- موسوی، سیّد کاظم. (۱۳۷۲). *دیوان اشعار مقتدر (کمپانی)*. چاپ دهم. دار الکتب الإسلامیة.
- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۸۳). *بدیع‌از دیدگاه زیبایی‌شناسی*. چاپ سوم. سمت.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۶۸). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. چاپ چهارم. مؤسسه‌ی نشر هما.

